

اخلاق در نهج البلاغه



اخلاق حسنه و اخلاق سيئه

درس سوم

«دو اسب را در کنار هم ببیند اگر همرگ نشوند. هم طبع می شوند»، ضرب المثلی است عامیانه ولی از یک حقیقت خبر می دهد. در فست در یک محیط گرمسیری، تلاوه بر اینکه از طبیعت پیرامونش نور و حرارت و هوا و آب و کود و غیره را می گیرد و به رنگ محیط در می آید، به محیط پیرامون خود، به سهم خویش، خیلی چیزها می دهد، دو سنگ در معدن، دو عنصر در یک محیط و بسیاری از چیزهای دیگر، به علت قرین بودن بر یکدیگر اثر متقابل می گذارند. لذا قرین و همشین و همراه و مونس و همسر انسان هم باید شایستگی انسان را داشته باشد. یک ضرب المثل شعری داریم که می گوید:

همشین تو از تو به باید

تا ترا عقل و دین بیفزاید

«به» در اینجا به معنی بهتر است و از تنگی وزن شعر بدون علامت تفضیلی آمده است. با توجه به مقدمات فوق به عمق و اهمیت سخن امام بی می بریم که چرا «حسن خلق» را به عنوان

خود را به گونه ای تنظیم می کند که بدگی پروردگار را، چنانکه شاید، به جای آورد، موضع درست خود را در جهان بشناسد و با دیگر افراد بشری رفتاری انسانی داشته باشد، اینست حسن خلق. خصلت انسانی و رفتاری برآورنده یک انسان! آیا چنین برخورد و رفتار به انسان ارزش می دهد و او را بزرگوار و کریم و ارجمند معرفی می کند یا طبیعتی خشن و سرشتی ضد انسانی و رفتاری دیو و دد وار با دیگران دارا بودن با داشتن نیاکانی شریف و پدران بزرگ و بستگانی ارجمند؟ و نیز می فرماید:

وَلَا قَرِينَ كَحَسَنِ الْخَلْقِ

(نهج البلاغه / ح / ۱۱۳)

همشین و همراهی چون حسن خلق نیست.

قانون اخذ و عطاء

مثلی است مشهور، می گویند: «انسان را از

گفته شد هیچ محتاج نمی تواند بدون یک نظام انزاقی هماهنگ درست کند ولی این نظام اخلاقی در مکاتب و ادیان انسانی، و بخصوص در نظام اجتماعی اسلام، دارای شکل و هدف خاصی است، بدین معنی که هم جهت و هدفش مشخص است و هم شکل کارش روشن می باشد. یکی از شکلها و نمود ظاهر اخلاق، اخلاق حسنه است. امام علی بن ابی طالب علیه السلام اخلاق حسنه را عبارت از خطوط و اشکال زیر معرفی می کند:

شخصیت انسان بوسیله اعمال و رفتارش ساخته میشود

وَ أَكْرَمُ الْحَسَبِ حَسَنُ الْخَلْقِ

(نهج البلاغه / ح / ۳۸)

با ارزشترین نژاد و حسب حسن خلق است. در مجتمعات مختلف، افرادی که در خود

* در نظام ارزشی اسلام، برای ارزیابی یک انسان، به پدران و نیاکان و بستگان او کاری ندارند، رفتار و خصلت و شخصیت خود او معیار و نشانگر میزان و درجه انسانیت او است.

دوست و همشین می شناسند. «همشین، علاوه بر اینکه معرف شخصیت انسان است، بر انسان چیزهایی می افزاید و از انسان چیزهایی می گیرد. آنچه را ندارد و بدان نیازمند است از شخص می گیرد، می آموزد و برخوردش می افزاید، آنچه را دارد به شخص می دهد و یاد می دهد و بر او افزوده می سازد، این گرفتن و دادن، یا به اصطلاح: اخذ و عطاء، قانون خلقت است و علاوه بر انسانها و علاوه بر دیگر موجودات زنده، در میان جمادات نیز چنین رابطه ای برقرار است.

کمبودها و کژیها و انحرافها می بینند، برای جبران آنها به نیاکان و پدران و بستگان گذشته و حال خود متوسل می شوند، و اگر گذشته درختان و گذشتهگان و بستگان خناسمی دارند، به خود می بندند و برای خود جعل می کنند. در نظام ارزشی اسلام، برای ارزیابی یک انسان، به پدران و نیاکان و بستگان او کاری ندارند. رفتار و خصلت و شخصیت خود او معیار و نشانگر میزان و درجه انسانیت او است. اگر شخص، خدا و جهان و خویشش خویش را شناخته باشد، رفتار



جهاد

بهترین همتین معرفی کرده است. پس خلق نیکو نه تنها در دیگران اثر مثبت می گذارد، بلکه در خود انسان که صاحب چنین خوی و سرشتی است، اثر می گذارد. این تاثیر هم با دیگران متقابل است و هم با خود شخص. از یک سو دیگران جذب خلق نیکو می شوند و آن را فرامی گیرند و رفتار و گفتار خود را بران اساس تنظیم می کنند و از سوی دیگر، همین جذب دیگران، صاحب اخلاق نیکو را به پویایی بیشتر در اندیشه و رفتار تشویق می کند. در نتیجه حسن خلق یک همتین و همده و نزدیک انسان است و هیچ چیز دیگری نمی تواند جانشین آن شود. در جای دیگری می فرماید:

كُفَى بِالْقَدْعَةِ مُلْكًا، وَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ نَيْمًا
(نهج البلاغه / - ۲۲۹)

از مزایای خورسندی همین بس که برای انسان کنوری است. و از حسن خلق انسان را همین بس که سرچشمه نعمت است.

سرچشمه نعمت و برکت

حسن خلق نه تنها نعمت، که نعم است. نعمی به معنی بهره فراوان و زندگی پر از نعمت و مال بسیار است.

حسن خلق برای دارنده خود سرچشمه چو شان نعمت است. نعمتهای مادی و معنوی. آرامش شخصی، رضایت باطن، آسودگی خاطر، اطمینان قلب، نیت خیر، حسن ظن به دیگران داشتن، اقبال مردم، اخوت و محبت دیگران، جذب افراد، از بین بردن تشنج و جو عصبیت در جامعه، رفتار مسالمت آمیز با بکدیگر، محیط را برای نعمتهای مادی نیز فراهم می کند و اقتصاد سالاری در مجتمع به وجود می آورد.

اینست که حسن خلق سرچشمه نعمتی است کافی و می تواند درهای خیر و برکت را به روی انسان بگشاید...

چون خیر مطلق، حسن مطلق، برکت مطلق و کمال مطلق، خدا است، دارنده نعمت بزرگ حسن خلق، خود را به یکی از صفات خدایی متصف کرده است و خویش را به بینهایت پیوند زده است.

پایداری در راه حق

پس از بیان چند مورد فوق در باره حسن خلق

جهاد

خلق، چند نکته دیگر را امام گوشزد می کند که هر یک در رفتار انسانی اصلینست قابل پیروی:

وَ نِعْمَ الْخَلْقُ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ

(نهج البلاغه / ۳۱)

بهترین خوی و سرشت، پدیرش پایداری در راه حق است.

تصبر که از باب تفعل آمده است، حالت پدیرش آگاهانه را می رساند. از آنجا که هر خلق

این گفته امام مضمون سوره شریفه «العصر» است که می فرماید:

وَالْعَصْرُ. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، وَتَوَصَّوْا بِالْحَقِّ وَتَوَصَّوْا بِالصَّبْرِ.

(به روزگار سوگند که بیگمان انسان حتما در زیانکاریست. مگر کسانی که ایمان آورند و عمل شایسته انجام دادند. و یکدیگر را به حق و عمل شایسته پدیدار سازند.)

پس از طی مشکلات و گرفتاریهای فراوان، چون حق بدست آمد، نگه داشتنش بسی مشکلتر از کسب آنست.

سفارش کردند و یکدیگر را به پایداری فرا خواندند.

سفارش کردن یکدیگر به حق مستلزم پایداری و استقامت است. زیرا عمل کردن به حق و فرا خواندن به حق، گفتن حق و حرکت به سوی حق انسان را با مشکلات و سستیهای رو به رو می سازد. افراد تنگ نظر و کوتاه فکری هستند که حق را با منافع محدود و کمونی خود سازگار نمی بینند و در مقابل آن می ایستند، لذا به دنبال سفارش به حق، به صبر نیز سفارش باید کرد. صبر در فرهنگ قرآنی به معنی استقامت و پایداری است نه بدان مفهوم منفی که در دوران سیاه استبداد و تروریج فلسفه قدری از آن می فهمیدند و آموزش می دادند، یعنی به کجی نشستن و قبول ذلت کردن و تسلیم شدن و دنبال کار خویش گرفتن تعبیر می شد.

در قرآن و فرهنگ اسبیل اسلامی، صبر به معنی ایستادگی کردن در برابر مشکلات و پایداری در برابر حوادث و پیشامدها است.

در قرآن این کلمه به مفهوم استقامت و پایداری فراوان به کار رفته است. اما این استقامت و پایداری جهت و هدف خاص دارد. هر استقامتی درست نیست. ایستادگی بر روی باطل، منافع شخصی، مصالح گروهی و عقاید شیطانی، در جهت رشد انسانی نیست.

در جهان بینی الهی و توحیدی، صبر باید در راه حق باشد و این صبر را با تلاش و آگاهانه ایجاد کرد. در آن صورت بهترین خوی و سرشت در انسان ایجاد شده است و چون همه احکام و دستورهای اسلامی بطور اجتماعی بیان می شود، این خلق و خوی فردی به اخلاق اجتماعی تبدیل می شود. مجتمعی که دارای خصوصیت مقاومت و پایداری باشد، بهترین اخلاق را دارا لطفا ورق بزنید



و خوی انسانی نیز با تلاش و کوشش و با اراده و قصد به دست می آید. حالت موجود در مصدر تفعل با این سخن کاملا تناسب دارد. نکته دیگر مساله حق است.

حق، قله کوهی عظیم از مشکلات است و برای رسیدن به ستیغ این کوه راهی بس دشوار را باید پیود، از تنگه ها و صخره ها و سنگلاخها و خارها باید گذشت تا بدان رسید.

پس از طی مشکلات و گرفتاریهای فراوان، چون حق به دست آمد نگه داشتنش بسی مشکلتر از کسب آنست. چنانکه پیغمبر اکرم می فرماید: «زمانی فرا رسد که نگهداری حق مانند نگه داشتن قطعه ای آتش در کف دست می باشد.

پس بزرگترین وظیفه ای که بر عهده انسان است ایجاد آمادگی در خود برای کسب قدرت به منظور ایستادگی در راه حق می باشد.

می باشد.

دونکنه در این میان باید مورد توجه قرار گیرد:

۱- حسد و کینه که موجب این اخلاق اجتماعی می شود و در صورتی که سوری پروردگار و ...

۲- حسد و کینه که موجب این اخلاق اجتماعی می شود و در صورتی که سوری پروردگار و ...

۳- حسد و کینه که موجب این اخلاق اجتماعی می شود و در صورتی که سوری پروردگار و ...

از روی عینه امر و حکم پروردگاری چونید که بدون شک در امر و حکم پروردگار است مگر برخسوخ کس که در شکی که گمان دارد که ملاقات کننده پروردگار است و در صورتی که ملاقات کننده با پروردگار است.

۴- حسد و کینه که موجب این اخلاق اجتماعی می شود و در صورتی که سوری پروردگار و ...

۵- حسد و کینه که موجب این اخلاق اجتماعی می شود و در صورتی که سوری پروردگار و ...

۶- حسد و کینه که موجب این اخلاق اجتماعی می شود و در صورتی که سوری پروردگار و ...

۷- حسد و کینه که موجب این اخلاق اجتماعی می شود و در صورتی که سوری پروردگار و ...

نکته دوم اینست که اخلاق - برخلاف مفهوم نادرستی که در میان دارندگان فرهنگ تسلیم و وابستگی روح دارد - تنها بعد معنوی و عبادی و سرشت و طایفه و افعالی حیات فردی نیست بلکه بر طبق تعالیه قرآن در آیه فوق و آیه دیگر تعالیه رسول اکرم و امام علی علیه السلام و دیگر امامه علیهم السلام اخلاق سیر و سیرت از امامه همه های فعال زندگی اجتماعی است.

۸- حسد و کینه که موجب این اخلاق اجتماعی می شود و در صورتی که سوری پروردگار و ...

امام علیه السلام علاوه بر تشویق برای اتخاذ و کسب اخلاقی کریمه و حسن خلق از لوده کردن اخلاق و انحراف آن نیز باز می دارد تا



خلق و خوی انسان مهذب و تربیت شده و رشد یافته به حرکت درآورد:

فَأَسْتَرْ خَلْلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ

(نهج البلاغه / ح ۴۲۴)

راههای نفوذی و رخنه های خلقت را با بردباری ببوشان.

دشمن از هر نقطه ضعفی استفاده می کند.

انسانیت انسان چون دژیست که برج و باروها، درها، پنجره ها، راههای مخفی، دیده بانها،

*** چون خیر مطلق، حسن مطلق و کمال مطلق خداست، دارنده نعمت بزرگ حسن خلق خود را به یکی از صفات خدائی متصف کرده است و خویش را به بی نهایت پیوند زده است.**

جایگاهها و همه دیگر استحکامات و لوازم جلوگیری از نفوذ را دارد. دشمن انسانیت، شیطان و شیطانهای جنی و انسی نیز پیوسته در کمین هستند تا از راههای نفوذی و نقاط ضعیف وارد شوند و انسان را از پای درآورند. شیطان همیشه به یک قیافه و از یک راه نمی آید. در هیات دوست، دلسوز، نصیحتگر، ترساننده، مظلوم و از راست و چپ و بالا و پایین فرا می رسد. اگر

انسان یک بعدی بیندیشد و تنها به یک جهت و یک قیافه از شیطان توجه داشته باشد، به آسانی فریب می خورد.

معاویه بن ابی سفیان برای زیادین ابیه که از طرف امیرالمومنین علی علیه السلام به عنوان استاندار فارس تعیین شده بود، نامه ای نوشت. در آن نامه همان موضوع نادرستی را عنوان کرد که پدرش ابوسفیان در زمان خلافت عمر بن خطاب مطرح کرده بود: او را برادر ناشروع خود دانسته از وی می خواست علی را بکشد و به او بیبوند. چون فطرت حق جوی زید هنوز خاکستر نشده بود، نامه معاویه را برای امیرالمومنین فرستاد. امام به او نوشت: ادعای ابوسفیان، از نظر حقوق اسلامی، چیزی را از نظر نسب و وابستگی خوبی ثابت نمی کند و عمل معاویه یک توطئه و وسوسه شیطانی بیش نیست، هشی دارد که شیطان از راست و چپ و جلو و عقب و بالا و پایین به انسان حمله ور می شود.

شیطان به قیافه و زبانها و رنگها و رویهای مختلف به سوی انسان می آید و به انواع حيله ها دام خود را می گستراند و بدون آنکه شخص متوجه شود او را شکار می کند. بشیرین انسان باید راههای نفوذی را ببیند، دیده بانها پیوسته مترصد و هشیار باشد، و دژ وجودش را از هر خلل و رخنه ای محفوظ نگه دارد.

پس از بیان این مقدمه باید ببینیم حلم چه عنصر نگهدارنده ایست که باید رخنه های اخلاق را با آن گرفت؟

حلم که در فارسی بردباری معنی می شود، به معنی تحمل مشکلاتیست که در زندگی اجتماعی پیش می آید. با این خوی و خصلت انسان مانند درخت کهسسال ریشه دار توتمند و استوار، می تواند طوفانها، سیلها، گردبادها، گرماها، سرماها و افتها را از سر بگذراند. می ایستد تا آن مشکلات بگذرد و سپس به حرکت خود که رشد و برومندیت، ادامه دهد.

حلم با صبر این تفاوت را دارد که در صبر حالت حرکت و پویایی و ستیز وجود دارد ولی حلم یک خصلت ایستا و ثابت است.

هر انسانی نمی تواند ادعا کند که اخلاقی جامع و خلل ناپذیر و بی هیچ رخنه ای دارد. این ادعا خود خلاف تنوا و خلق کریم و خوی نیکو است. بنابراین، رخنه و راه نفوذ و نقطه ضعف خلق و خوی خود را می توان با قدرت حلم بست و نگذاشت که دشمن شیطان، وسوسه های نفسانی، تمایلات نفس اماره بالسوء، توطئه ها، حسادتها، تنگنظریها، از آن رخنه استفاده کند و وارد دژ گردد.

بقیه در صفحه ۶۰

جهاد

نمایشگاه واقعی جهاد...

است در معرض تماشای بینندگان قرار گرفته است دستگاه پرس هیدرولیک ۵۰۰ تنی که برای اکستروژن لوله های مسی، آلومینیومی، برنجی، و... بکار می رود. این دستگاه که با طراحی برادر احمد صادقی از کمیته فنی جهاد با استفاده از امکانات فنی کارخانجات ونیک ساخته شده است قادر به تولید لوله هایی است که میتوانند در صنعت برق برای ترانسفورماتورها و نیز در دستگاههای آب شیرین کن، مورد استفاده قرار گیرد.

دستگاه خسترنی نیز با حجم عظیم خود و ابتکار و نوآوری که در ساخت آن بکار رفته است توجه

همگان را بخود جلب میکند. مزیت مهم این دستگاه این است که برای زدن آجر احتیاجی به مخلوط کردن آب و خاک نیست و با استفاده از خاک مرطوب میتوان دستگاه را بکار انداخت. علاوه براین میتوان بلافاصله خشتهای زده شده را داخل کوره نموده و آنرا به آجر تبدیل نمود. این دستگاه که در هر ساعت قادر به تولید ۵۰۰۰ - ۳۰۰۰ آجر است که توسط برادر عابدی از کمیته فنی دفتر مرکزی طراحی و ساخته شده است. دستگاه قرص زنی، لوازم آزمایشگاهی، لوازم نساجی، صنایع دستی، اختراعاتی، در زمینه وسایل کشاورزی و... و دهها و صدها

نمونه دیگر، دستاوردهای جهاد سازندگی در این سه ساله بعد از انقلاب می باشد که در حد ممکن و مقدور در نمایشگاه دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران به معرض نمایش گذاشته شده است. ولی آیا کارنامه جهاد همین هاست؟ برای دریافت پاسخ صحیح و جامع و مانع بایستی عزم سفر کرده و راهی روستاهای محروم و ویران و مخروبه و پرت در گوشه و کنار مملکت و جبهه های جنگ تحمیلی شد تا عملکرد واقعی جهاد را دریافت.

«آری روستاها و جبهه ها نمایشگاه واقعی جهاد هستند».

اخلاق حسنه....

باز می فرماید:

ثُمَّ يَاكُمْ وَ تَهْزِيعُ الْأَخْلَاقِ وَ تَصْرِيفُهَا

(نهج البلاغه / ط ۱۷۶)

انگاه شما را برحذر می دارم از درهم شکستن اخلاق و واژگون کردن آن.

انحراف از مسیر انسان را مسخ می کند

انسان وقتی خود را در مسیر حق انداخته باید تلاش کند که هر لحظه راه خود را با ذکر پیوسته و تقوی تصحیح کند و برسرعت خود بیفزاید. زیرا در هر مقطع و موقعیتی احتمال انحراف

دارد. یک لحظه غفلت، اندکی غرور، مختصری خودخواهی و رضایت از اعمال و اندیشه خود انسان را از همه مسیر طی کرده به جای نخت، و حتی در مرحله ای پستتر از نقطه آغاز قرار می دهد.

از طرف دیگر وقتی انسان صفتی را با تلاش و مجاهدت در خود ایجاد کرد و گامها در آن راه زد و شکل گرفت و مردم او را بدین صفت شناختند، حیانت بزرگی در حق خود و مجتمع خود و خدای خود کرده است اگر برخلاف آن عمل کند. تهزیه چنین روشی است. انسان به راستگویی، امانداری، خدمتگزاری و امثال اینها متخلق می

شود، یعنی این خلق و خوی نیکو را در خود ایجاد می کند. حال اگر برخلاف آن اوصاف و اخلاق عمل کرد، آن را درهم شکسته است.

تصریف اخلاق نیز گردانیدن آن به مسیرست متضاد با آن مسیری که انسان در پیش روی دارد. این تغییر مسیر نوعی تلون و دورویی و نفاق است و چنین عملی نیز برخلاف شیوه اخلاق کریمه است.

نتیجه آنکه انسان، نه تنها باید روز به روز در نیکتر کردن و بالاتر بردن اخلاق خود بکوشد، بلکه پیوسته باید مراقب باشد که دچار سستی و غفلت و انحراف نیز نگردد.

قیامت در....

عمل آنها صالح است. آنها از این عذابها بیخبر هستند، حتی صداهای دردناک و وحشتناک آنها را نمی شنوند. و در آنچه که دل بخواهشان است جاویدانند، و آن فرع اکبر و ترس بزرگ تقیاب و اندوهی در دل آنها وارد نمی کند. و بر عکس فرشتگان به ملاقات آنها می آیند و به آنها نوید میدهند، می گویند آن روز نیکی که به شما وعده شده همین روز است. ولی از اینها که ما بگنیم مردمیکه اهل ایمان و عمل صالح نیستند. آنها دچار آن فرع اکبر میشوند. که در اول سوره حج این جور می خوانیم. اتفاقاً آن آیات خیلی نزدیک و آخر سوره انبیاست. این آیات اول سوره حج «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي زَلَزَلَهُ السَّاعَةُ فِي عَظِيمٍ. يَوْمَ تَرَوُنَّ تَدْبُلُ كُلَّ مِرْضَعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِن عَذَابٌ أَلِيمٌ»

شدید» تقوا و پروای پروردگار خود را داشته باشید ای مردم. که زلزله قیامت شبی بزرگ و عظیمی است. آن روزی که ببینید آنرا انجنان مدهوش کنده است. که در مقام مثل (انجا البته زن شیرده و بچه شیرده نیست) زن شیرده از بچه شیرخوار خود غفلت میکند، در صورتی که در دنیا اگر یک زن را توی آتش دنیا ببیند از بچه شیرخوار داشته باشد در همان حال از بچه خودش غفلت نمی کند. ولی انجا یادش می رود و هر حامله ای حمل خودش را میدهد. مردم را می بینیم در حالیکه مثل مستان هستند «و ما هم بسکاری» اما مست نیستند آنها را مانند مستها می بینید. آنها که مست نیستند. شی مست کننده ای نخورده اند اما عذاب پروردگارش شدید است این در انسانها یعنی (یوم یكون الناس كالفراس المسنوت). و اما در مورد کوهها

«و تكون الجبال كالعهن المنفوش». تمام کوهها مانند پشم زده شده رنگین شده است. یعنی نگاه می کنی این موجودات باصلابت را و خیال می کنی که پشم است که این ها را زده اند. این از این جهت پس بنا بر این قارعه اول اعلاء است. کلمه اول که بجای جمله است. اعلام است. قارعه جمله دوم که جمله استفهامی است. پرسشی است از طرف انسانها و فطرتهای انسانها، پرسشی است از چیستی، مگر قارعه چیست. آیه جواب این است که این تعریف شدنی نیست. قابل تعریف کردن نیست. قابل اینکه حدودش را برای شما مشخص بکنیم نیست. آیه چهارم و پنجم اثری از آثار قارعه را ذکر می کند. یکی در مورد انسانها و یکی هم در مورد کوهها.

ادامه دارد